**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۲/۱۰/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(حجیت ظواهر کتاب)**

**بحث روایی**

مرحوم شیخ انصاری (ره) در بحث از روایاتی که دالّ بر حجیت ظاهر کتاب هست به روایاتی تمسک می‌کنند که اشاره شده که اگر مسافر در سفر نمازش را چهار رکعتی بخواند اگر آیه تقصیر برایش قرائت شده باشد این نمازی که خوانده باطل است اگر آیه تقصیر برایش قرائت نشده باشد نمازی که خوانده صحیح هست و اعاده ندارد حالا صحیح هست را تعبیر نکنیم بگوییم اعاده ندارد خب از این استفاده می‌شود که قرائت آیه قرآن حجت هست که باعث شده بین صورتی که این قرائت صورت بگیرد و صورتی که قرائت صورت نگیرد در اعاده و عدم اعاده نماز فرق باشد خب اینجا یک إن قلتی مطرح هست که در بعضی از روایات گفته «إن قرئت علیه آیة التقصیر و فسرت» تفسیر را هم اضافه کرده بر طبق قاعده حمل مطلق بر مقید ما آن «إن قرئت علیه آیة التقصیر» را باید حمل کنیم بر این مقید و بگوییم «إن قرئت علیه آیة التقصیر و فسرت» پس بنابراین حجیت آیه قرآن منوط به تفسیر هست «کما یقوله الاخباری». مرحوم شیخ در پاسخ می‌فرمایند که نه این مطلب درست نیست این مراد از فسرت این هست که در آیه تقصیر یک توهم بدوی می‌رود که تقصیر جائز باشد و متعیّن نباشد این جهت را باید تفسیر بشود یعنی تفسیر برای دفع آن ظهور بدوی اما جایی که یک ظهور شکل گرفته‌ای وجود نداشته باشد و همان ظهور هم ما بخواهیم بگوییم مراد هست اینجا هم باز نیازمند تفسیر هستیم این مطلب از این روایت استفاده نمی‌شود عبارتی مرحوم شیخ اینجا دارد که می‌گویند که در روایتهایی که قید تفسیر آمده است «الظاهر ولو بقرینة اصالة الاطلاق فی سائر الروایات» این هست که مراد از تفسیر بیان عدم اراده ظاهر بدوی است خب ایشان در این عبارت چی می‌خواهند بگویند؟ مقدمتاً من یک سری صور مختلفی در بحثهای در جایگاه

تمسک به اصالة‌الاطلاق و اصالة‌العموم عرض بکنم تا برسیم به ما نحن فیه. خب روشن‌ترین فرض اصالة الاطلاق جایی هست که ما نمی‌دانیم آیا حکم مطلق اراده شده یا مقید اراده شده گفتند «أوفوا بالعقود» ما نمی‌دانیم عقدی به فارسی خوانده باشد آن عقد را هم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ ما به «أوفوا بالعقود» تمسک می‌کنیم می‌گوییم عقد ولو با فارسی هم مشمول لزوم وفا هست شک در مراد داریم شک داریم که قید فارسیت معتبر هست یا فارسیت معتبر نیست خب به اصالة الاطلاق تمسک می‌کنیم و نفی می‌کنیم یا اصالة العموم گفته شده که مثلاً «أکرم کل عالمٍ» نمی‌دانیم عالم فاسق هم واجب الاکرام هست یا واجب الاکرام نیست؟ تمسک می‌کنیم به عموم «أکرم کل عالم» و وجوب اکرام هر عالم ولو فاسق باشد را نتیجه می‌گیرد این یک صورت است. یک صورت دیگر صورتی هست که نسبت به یک مصداق حکم معلوم است ولی وضعیت این مصداق را از جهت شمول موضوع عام نسبت به او و عدم شمول موضوع عام نسبت به او محل تأمل است گفته «أکرم العالم» زید را هم می‌دانیم که واجب الاکرام نیست نمی‌‌دانیم عالم هست و واجب الاکرام نیست یعنی تخصیصاً از تحت «أکرم العالم» خارج شده یا اصلاً عالم نیست تا داخل در «أکرم العلماء» باشد تخصصاً از تحت موضوع او خارج است این صورت دوم هست که همین صورتی هست که بین علماء مورد بحث هست که آیا می‌شود به اصالة الاطلاق تمسک کرد یا نمی‌شود تمسک کرد؟ مرحوم شیخ انصاری قائل هست که اصالة الاطلاق برای اثبات حکم اینکه این موضوع داخل هست یا داخل نیست؟ و اثبات تخصص به درد می‌خورد در واقع به عکس نقیض‌شان تمسک می‌کند می‌فرمایند «أکرم کل عالم» مفادش این هست «کل عالم واجب الاکرام» مثل قضیه حملیه این را تبدیل کنیم که راحت‌تر بتوانیم قیاس را تشکیل بدهیم «أکرم کل عالم» می‌شود «کل عالم واجب الاکرام» عکس نقیضش می‌شود «کل من لا یجب اکرامه فلیس بعالم» این کبری را ضمیمه با صغرایی که «زید لیس بواجب الاکرام» می‌کنیم نتیجه می‌گیریم «زید لیس بعالم» البته این نتیجه نسبت به این حکم ظاهر نمی‌شود چون این حکم را می‌دانیم که به هر حال عالم باشد وجوب اکرام ندارد نسبت به سائر احکامی که

بر روی غیر عالم رفته به درد می‌خورد پس نتیجه گرفتیم که «زید لیس بعالم» پس احکام دیگری که مربوط به عالم هست زید شاملش نیست احکامی که مربوط به غیر عالم هست زید شاملش هست اینها را ما نتیجه می‌گیریم.

پرسش: ... مثبت است ... پاسخ: حالا مثبت هست یا مثبت نیست مرحوم شیخ این را قبول دارد.

این هم دو صورت. صورت سوم صورتی هست که دلیل عام ما در کنارش یک دلیل دیگری وارد شده باشد مخصص عام هست و این دلیل دیگر اجمال مفهومی داشته باشد آیا ما اینجا می‌توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم یا نمی‌توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم؟ این صورت سوم خودش چند شکل دارد یک شکل این هست که بنابر تمام احتمالات مخصَّص بودن عام مسلم است اینکه عام تخصیص خورده مخصَّص بودن عام مسلم هست نمی‌دانیم مخصِّص‌اش چیست؟ «أکرم العالم» گفته از یک طرف دیگری گفته که «لا تکرم زیداً» نمی‌دانیم از زید، زید بن عمرو مراد است یا زید بن بکر مراد است؟ که هر دو هم عالم هستند چه زید بن عمرو باشد چه زید بن بکر باشد عالمیت‌اش مسلم است پس اصل تخصیص مسلم است بنابر همه احتمالات هم تخصیص مسلم است حالا آیا ما می‌توانیم در اینجا به اصالة العموم تمسک کنیم با وجود اجمال مخصص یا نمی‌توانیم تمسک کنیم؟ که حالا خب آن بحثهای اصولی هست که امر مخصص گاهی اوقات دائر بین متباینین هست یا اقل و اکثر هست گاهی اوقات مخصص متصل هست و منفصل هست؟ همه این بحثها آنجا مطرح هست. که آیا به اصالة العموم می‌توانیم تمسک کنیم یا نمی‌توانیم تمسک کنیم؟ این هم یک صورت در مورد جایی که اجمال مفهومی باشد همه این صور، صوری هست که در اجمال مخصص مورد بحث هست. یک صورت دیگری را هم حالا ما این را می‌توانیم قسمتی از همان صورت سوم قرار بدهیم یا خودش را یک قسم مستقل قرار بدهیم جایی هست که

پرسش: آقا این مثال زید، مثال اجمال مصداقی هست یا مفهومی؟ ... پاسخ: اجمال مفهومی است دیگر زید را نمی‌دانیم مراد زید بن عمرو است یا زید بن بکر است. مفهوم زید مجمل هست زید مشترک لظفی است بین زید بن عمرو و زید بن بکر

هم برای زید بن عمرو، زید را گذاشتند هم برای زید بن بکر مشترک لظفی می‌شود اجمال مفهومی است.

خب یک صورت دیگری را حالا صورت سوم را این طور بگوییم،‌بگوییم جایی که عامی داریم و مخصصی داریم و مخصص مجمل است صورت چهارم جایی که عامی داریم دلیل دیگری داریم مجمل هست ولی اصل مخصص بودنش روشن نیست. «أکرم العلماء» هست از یک طرف گفتند «لا تکرم زیداً» زید مردد بین دو نفر است یکی زید بن عمرو که عالم هست یکی زید بن بکر که جاهل هست دلیل دوم اجمال دارد بنابر یک احتمال مخصص هست بنابر یک احتمال مخصص نیست پس بنابراین اجمال مخصص نیست با فرض مسلم بودن مخصصیت. اجمال دلیل دیگری هست که این دلیل بنابر یک فرض مخصص هست بنابر یک فرض دیگر مخصص نیست این غیر از بحثی هست که علماء مطرح می‌کنند که آیا در دوران مخصص بین متباینین یا بین اقل و اکثر می‌شود به عام تمسک کرد نمی‌شود به عام تمسککرد تفصیل بین مخصص متصل و منفصل هست یا نیست؟ آن غیر از آن است اینجا اصل مخصص بودن دلیل دوم ثابت نیست این هم خودش دو شکل دارد هم می‌تواند به نحو اقل و اکثر باشد هم می‌تواند به نحو متباینین باشد این دلیل دوم ممکن است امرش دائر بین اقل و اکثر باشد. مثلاً چی؟ یک دلیل گفته که «أکرم العالم المجتنب للکبائر» از یک طرف دیگر داریم «لا تکرم الفاسق» نمی‌دانیم فاسق مراد مطلق مرتکب است معصیت هست اگر مطلق مرتکب معصیت باشد بین این دلیل و دلیل «أکرم العالم المجتنب للکبائر» تعارض هست ... عموم و خصوص من وجه. در عالم مرتکب صغیره این دوتا تعارض دارند چون فرض این است فاسق او را شامل می‌شود عالم مرتکب کبیره هم نیست می‌شود اما اگر گفتیم که نه مراد از فاسق مرتکب کبیره است خب این می‌گوید مرتکب کبیره را اکرام نکن آن می‌گوید «أکرم العالم المجتنب للکبائر» پس بنابراین اصلاً با همدیگر متباین می‌شوند مباین می‌شوند آن می‌گوید عالم مجتنب کبائر وجوب اکرام دارد این می‌گوید عالم مرتکب کبائر وجوب اکرام ندارد به هم ربطی ندارند پس بنابراین بنابر یک احتمال اینها تعارض دارند بنابر

یک احتمال دیگر تعارض ندارند و با همدیگر اصلاً به هم ربطی ندارند خب این هم این صورت هست یعنی احتمال معارض بودن دلیل می‌رود یا احتمال مخصص دلیل ... حالا این دو صورت با همدیگر این تفاوت را دارد یک صورتش این هست که این دلیل دوم بر فرضی که بنابر یک احتمال مخصص است یعنی جمع عرفی دارد یک صورت دیگریش هم این است نه معارض است مثلاً جمع عرفی هم ندارد این هم خیلی در این بحث تفاوت ندارد که آیا دلیل دیگر معارض این دلیل باشد احتمالاً یا مخصص این دلیل باشد احتمالاً. این صورت که یک صورت جدیدی است یک مقداری از این بحثش مسلم هست آن این است که مجرد احتمال مخصص بودن حالا این دو صورت دارد یکی اینکه متصل باشد یکی اینکه منفصل باشد حالا فرض اصلی را ما در صورت انفصال دلیل دوم در نظر بگیریم دلیل دومی که منفصل باشد مجرد احتمال معارض بودنش باعث اجمال آن دلیل هم می‌شود احتمال مخصص دیگر اصالة الطالق جایش این هست که احتمال تخصص را برطرف کند دلیل مجمل نه صلاحیت مخصصیت دارد نه صلاحیت معارضیت دارد احتمال المعارض و احتمال المخصص دلیل اول را از حجیت نمی‌اندازد این مقدارش مسلم است بحثی نیست یک بحث دیگری اینجا هست که مرحوم شیخ قائل است. مرحوم شیخ قائل است که نه تنها دلیل دوم دلیل اول را در این نوع موارد از حجیت نمی‌اندازد دلیل اول از دلیل دوم رفع اجمال می‌کند و او تفسیر می‌کند و اجمالش را برطرف می‌کند. چطور؟ آن دلیل اول می‌گفت که «أکرم العالم» دلیل دوم مردد بود بین زید عالم و زید جاهل. یعنی زید بن عمرو که عالم است و زید بن بکر که جاهل است دلیل اول با شمولش نسبت به زید عالم دلیل دوم را مخصوص زید جاهل می‌کند ابهامش را برطرف می‌کند پس بنابراین دلیل دوم می‌شود مربوط به زید جاهل پس بنابراین اگر دلیل اول حالا برای اینکه مثال واضح‌تر باشد می‌گوییم «العلماء واجب الاکرام» دلیل دوم گفته بود «زید محرم الاکرام» با رفع اجمال از دلیل دوم این می‌شود که زید الجاهل محرم الاکرام پس نسبت به زید جاهل ما دلیل اجتهادی داریم بر حرمت اکرامش دیگر به اصل عملی نمی‌شود تمسک کرد خب این ثمره خیلی مهمی است حالا چه

اجمال دلیل دیگر به نحو تباینی باشد چه اجمال دلیل دیگر به نحو اقل و اکثر باشد از دلیل اول، دلیل اول نسبت به دلیل دوم رفع اجمال می‌کند اینکه مرحوم شیخ عقیده‌شان این هست این بحثی که اینجا هست شبیه همین هم در آن صورتی که در کلام علماء مورد بحث هست در اجمال مخصص می‌آید در اجمال مخصص بحثی که علماء کردند آن این است که اجمال مخصص آیا به عام سرایت می‌کند یا به عام سرایت نمی‌کند خب بعضی‌ها می‌گویند اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند بعضی‌ها می‌گویند سرایت نمی‌کند خب آن اختلافی است آنهایی که می‌گویند به عام سرایت نمی‌کند که در مخصص منفصل غالباً عقیده این هست که در مخصص منفصل به عام سرایت نمی‌کند یک بحث دیگری اینجا در موردش مطرح هست که آیا عام از خاص رفع اجمال می‌کند یا نمی‌کند؟ «اکرام العلماء» هست «لا تکرم الفاسق» هم هست آیا می‌توانیم با تمسک به اصالة الاطلاق عام از خاص رفع اجمال کنیم؟ این بحث دقیقاً ... اینجا رفع اجمالش باعث می‌شود که دایره تخصیص روشن بشود در آن مثال صورت چهارم رفع اجمال باعث می‌شود که دیگر در واقع تعارض احتمالی یا تخصیص احتمالی موضوعش منتفی باشد بالمرة.

از مجموع بیانات مرحوم شیخ استفاده می‌شود که در تمام این سه مسئله به اصالة الاطلاق تمسک می‌کند هم در مسئله‌ای که شبهه دلیل دوم، شبهه مصداقیه باشد اینجا به اصالة الاطلاق، به اصالة العموم می‌شود تمسک کرد وضعیت مصداقی خاص را دلیل دوم را روشن کرد موضوع دلیل دوم را وضعیتش را مصداقاً می‌شود روشن کرد هم جایی که دلیل دوم اجمال داشته باشد حالا چه دلیل دوم اصل مخصصیتش مسلم باشد که صورت سوم مسئله است یا اصل مخصصیتش روشن نباشد که صورت چهارم هست در همه صورتها به اصالة الاطلاق می‌شود تمسک کرد اصل نکته کلام شیخ هم همین هست که ایشان اصالة الاطلاق را اماره می‌داند و می‌فرمایند که این اماره چون کاشفیت دارد این کاشفیتش نسبت به هم اصلش هست و هم مثبتش هست تمام اینها حجت هست. آقایان دیگر می‌گویند نه ما چنین چیزی نداریم لازمه اماره بودن یک شیء، اماره بما هو اماره حجیت

مثبت‌اتش نیست یک نکات دیگری باید ضمیمه اماره بشود تا حجیت مثبت‌ات را بیاورد آن بحثهایی که اینجا وجود دارد حالا نمی‌خواهم وارد آن بحثش بشوم. یک صورت دیگری هم در این مسئله وجود دارد که شبیه این مسائل هست حالا من آن صورت را وارد نمی‌شوم که «لعن الله بنی امیة قاطبة» مرحوم آخوند آن صورت دیگر است غیر از اصلاً تمام این صور هست گاهی اوقات توهم می‌شود که آن با این بحث یکی است نه بحث مرحوم آخوند یک بحث دیگری هست تفسیر اینها را در جلسات بحث عام و خاص من بحثش کردم جلسه 67 تا 71 تمام صورهای مسئله را آنجا بحث کردم البته شاید به این منقحی که الان عرض کردم تمام صور را استقصاء بخواهم بکنم نیست آن «لعن الله بنی امیة قاطبة» اینجا نیاورم چون با بحث ما ارتباطی نداشت ولی صور مختلف مسئله استقصاء‌اش همین صوری بود که عرض کردم که خلاصه این چهار صورت هست صورت اول جایی که شک در مراد داریم به اصالة الاطلاق می‌خواهیم تمسک کنیم صورت دوم جایی هست که یک موضوعی هست که حکمش روشن است از جهت انطباق موضوع حکم بر او و عدم انطباق موضوع حکم بر او از جهت شبهه مصداقیه تردید هست صورت سوم این هست که ما دوتا دلیل داریم دلیل اول عام است دلیل دوم خاص است در مخصص با فرض مسلم بودن مخصصیتش شک مفهومی داریم اجمال مفهومی داریم که خودش صورتهای مختلفی هست متصل، منفصل متابینین اقل و اکثر مخصص لبّی باشد عقلی باشد آن صورتهایی که در بحث کلمات علماء هم وارد است صورت چهارم این هست که دوتا دلیل داریم دلیل اول عام است دلیل دوم بنابر یک احتمال مخصص یا معارض عام است و بنابر یک احتمال مخصص و معارض نیست و این چهار صورت در این چهار صورت یک بحث این هست که آیا به اصالة الاطلاق می‌شود تمسک کرد یا نمی‌شود تمسک کرد؟ در هر چهار صورت خب صورت اول که مسلم است در بقیه صور هم در اصل تمسک به اصالة الاطلاق در بعضی صورش مسلم است در بعضی صورتهایش محل تردید است یک بحث دیگر این هست که از اصالة الاطلاق می‌شود رفع اجمال کرد نسبت به دلیلی که اجمال مفهومی دارد یا ندارد

که مرحوم شیخ در این بحث اجمال مفهومی قائل هست که می‌شود رفع اجمال کرد حالا ما آنجا بحث مفصلی در آن جلسات کردیم ما از دو جهت بحث کردیم هم اینکه آیا این داخل در بحث مثبتات است به آن بحث ارتباط دارد یا ارتباط ندارد؟ ما مطرح کردیم که به آن بحث ارتباط ندارد اصلاً اینجا طریقیت عام نسبت به اثبات مراد با طریقیت عام نسبت به رفع اجمال از دلیل دیگر اینها با همدیگر ملازمه ندارند بحثش را آنجا من آوردم. یک مرحله که در کلمات آقایان این بحث نیست یک مرحله دیگر اینکه نه به فرض هم که ما بگوییم طریقت‌هایشان ملازمه دارند آیا اینجا مثبتات حجت هست یا حجت نیست؟ آن بحثی است که در کلمات آقایان هست که آنجا هم ما مفصل بحثش را کردیم خب این صور مختلف مسئله است. حالا بیایم در تطبیق بدهیم این صور را بر کلام مرحوم شیخ در ما نحن فیه مرحوم شیخ اینجا یک بحث این هست که می‌گوید یک دلیل عام داریم گفته که «قرائت آیة التقصر حجة» کلمه قرائت هم حذف کنیم که راحت‌تر باشد «آیة التقصر حجة سواء فسرّت أم لم تفسر» یک دلیل گفته که «آیة التقصیر حجة إذا فسرّت» قید خورده اینجا به نظر می‌رسد داخل در آن صورت سوم هست اینجا یک بحث این هست که آیا با اصالة الاطلاق آن ادله‌ای که فسرّت ندارد ما با اجمالی که ادله ... مرحوم شیخ می‌فرمایند که ادله‌ای که فسرّت دارد اجمال دارد فسرّت دو صورت دارد یکی اینکه فسرّت کون معنی الآیة ما هو سواء کان المعنی مطابقاً للظاهر البدوی أم مخالفاً للظاهر البدوی این جور است که یک معنای مطلقی هست یک طور دیگر این هست که فسرّت «إذا کان المراد مخالفاً للظاهر البدوی یعنی نیاز به تفسیر در جایی هست که مراد ما با ظاهر بدوی آیه مخالف باشد خب یک بحث این هست که با توجه به اجمال این دلیل فسرّت به آن ادله‌ای که فسرّت ندارد ما می‌توانیم تمسک کنیم یا نمی‌توانیم تمسک کنیم که همان بحث معروفی هست که آقایان دارند که اجمال مخصص منفصل به عم سرایت می‌کند یا نمی‌کند؟ \_ حالا اینکه من کلمه مخصص را به کار می‌برم چون در این بحث خیلی بین مخصص و مقیِّد فرقی نیست آن چیزش یکسان است \_ این یک بحث است ولی ظاهر عبارت شیخ بالاتر از این است ایشان نمی‌خواهد بگوید هما

به اطلاق ادله‌ای که در آن کلمه فسرّت ندارد تمسک می‌کنیم با توجه به اینکه ادله‌ای که فسرّت در آن هست مجمل است نه با آن اطلاق رفع اجمال می‌خواهد بکند این صورت سوم از صور چهارگانه‌ای بود که ذکر کردند و با آن ادله ایشان می‌خواهد بگوید رفع اجمال کند می‌گوید اصلاً مراد از تفسیر هم تفسیر به بیان اینکه مراد مخالف ظاهر بدوی است این مقدار است ولی اگر مراد با همان ظاهر بدوی یا ظاهر مطابق باشد اصلاً نیاز به تفسیر ندارد همان حجت هست بنابراین این داخل در آن صورت سوم از صور چهارگانه‌ای هست که عرض کردم یک احتمال را هم که این را داخل در صورت چهارم بکنیم به این تقریب: بگوییم که اینکه در جایی که مراد مخالف ظاهر بدوی باشد نیاز به تفسیر دارد این به حکم عقل هست عقل خب می‌گوید جایی که ظاهر بدوی مراد نباشد متکلّم باید از جانب او تفسیری صادر بشود این به حکم عقل هست و این قید به منزله مقیّد لبّی است کأنّ ولو فسرّت نداشته باشد این فسرّت آن مقیّد قهری اصلاً ظهور در موردش منعقد نمی‌شود کأنّه «إذا قرئت علیه آیة التفسیر» این در آن هست «قرئت و بینت أن ظاهرها البدوی غیر مراد» این مقدار قید به دلیل اینکه حکم عقل بر طبقش هست این به منزله مخصص متصل است وقتی مخصص متصل شد داخل در صورت چهارم می‌شود شبیه همان مثالی که عرض کردم که «أکرم العالم مجتنب للکبائر» این مثالی که زدم «أکرم العالم مجتنب للکبائر» اگر قید اجتناب کبائر را ما به حکم عقل استفاده کنیم فرق ندارد دیگر اگر به حکم عقلی که به منزله قرینه متصله تلقی‌اش بکنیم اگر آن حکم عقل باشد که به منزله قرینه متصله باشد آن داخل در قسم چهارم است البته عرض کردم بهتر این است داخل در قسم سوم بدانیم چون مجرد اینکه حکم عقل هم باشد حکم عقل تا وقتی که بدیهی نباشد ضروری نباشد به منزله مخصص متصل تلقی نمی‌شود این،‌این قدر واضح نیست که به منزله مخصص متصل تلقی بشود این است که بهتر هست این را داخل در قسم سوم بکنیم علی أی تقدیر چه داخل در قسم سوم کنیم چه داخل در قسم چهارم کنیم هر دو روی مبنای مرحوم شیخ است که اصالة الاطلاق رفع اجمال می‌کند از دلیل دیگری که یقینی التخصیص هست یقینی المخصص هست یا محتمل

المخصصیة هست صور سوم و چهارم ما ؟؟؟ این بود دیگر رفع اجمال کردن با اصالة الاطلاق یا اصالة العموم این مبنای شیخ هست که از این عبارت اینجایش هم استفاده می‌شود جاهای دیگر هم از عبارتهای شیخ استفاده می‌شود که مبنای ایشان رفع اجمال هست و بنابراین حالا اگر ما در خصوص ما نحن فیه مبتنی بر کلام مبنای شیخ نیست بلکه روی مبنای معروف قوم هم که اجمال خاص منفصل به عام سرایت نمی‌کند ما فوقش این است که این چون اجمال دارد این از حجیت می‌افتد خب به عام تمسک می‌کنیم می‌گوییم در جایی که آیه قرآن ظاهرش مراد است نیاز به تفسیر ندارد فقط در جایی که ظاهرش مراد نباشد نیاز به تفسیر دارد بنابراین اینجا نیازی نیست روی مبنای خاص مرحوم شیخ مشی بشود ولی عبارت شیخ ظاهرش این است که و الظاهر ولو بحکم اصالة الاطلاق فی سایر الروایات أن المراد بالتفسیر این است ایشان رفع اجمال دارند می‌کنند.

پرسش: ... مراد به تفسیر را روشن کنیم چه نکنیم پاسخ: چه نکنیم به آن ادله می‌شود تمسک کرد نه می‌گوید یک موقع ممکن است ما ... تغییر بدهیم بگوییم حکم واقعی این است ولو به حکم اصالة الاطلاق در سایر روایات در صورت عدم مخالفت مراد با ظاهر بدوی می‌شود به آیه تمسک کرد و نیاز به تفسیر نیست نه به خاطر تمسک به این روایاتی که کلمه تفسیر در آن وارد شده به خاطر اینکه اجمال این به آن سرایت نمی‌کند به ادله‌ای که کلمه تفسیر در آن نیامده به اطلاق آنها تمسک می‌کنیم این ظاهر کلام شیخ این نیست ولی می‌شود روی مبنای معروف قوم هم یک پاسخ دیگری ترتیب داد غیر از پاسخی که مرحوم شیخ مطرح کرده

پرسش: این مبنی با آن مبنای شیخ که شیخ می‌گوید ... تا وقتی مخصص منفصل نیاید حتی ظهوری برای عام شکل نمی‌گیرد چطور سازگاری دارد؟ این حرف با آن چطور سازگاری دارد؟ یک مبنای معروفی از شیخ هست که بر خلاف بقیه می‌گویند که ... پاسخ: اینها با همدیگر به یک معنی منافات ندارد حالا یک موقعی بررسی ...

اجازه بدهید یک نکته دیگر را هم من ضمیمه کنم وقت گذشته به نظرم اصلاً یک پاسخ دیگری اصل این اشکال دارد که دیگر در این چیزها نمی‌‌گنجد آن این است که کلمه فسرّت در آن نخوابیده «فسرّت من قبل الائمة» اینکه در این نخوابیده تفسیر باید شده باشد ولی تفسیر ممکن است قبل علماء و مجتهدین شده باشد اینکه واضح هست که تمام آیات قرآن مفادش همه افراد که نمی‌فهمند مجرد قرائت قرآن برای افراد عامی که قابل فهم نیست ما ممکن است بگوییم این معنایی که آیه در مقام بیان توهم حذر است و ظهور در تعیّن قصر ندارد و فلان و از این حرفها، اینها را افراد عادی هم می‌فهمند افراد مجتهد عادی، عادی که می‌خواهم بگویم مجتهدین عادی هم می‌فهمند این متوقف بر نیست که از معصوم (علیه السلام) کلامی در تفسیر این مطلب وارد شده باشد این فسرّت اصلاً نیازی نیست یعنی این به فرض همه این حرفها را هم کنار بگذاریم فسرّت یعنی باید تفسیر شده باشد اما کی تفسیر می‌کند؟ آیا تفسیرش از قبل معصومین وارد بشود یا عالم به تفسیر مجتهد تفسیر کند این اطلاق دارد فسرّت ولو مجتهدین آن را تفسیر کنند کفایت می‌کند و این مسلم هست که تمام آیات قرآن برای همه مردم،‌مردم عادی قابل فهم نیست قسمتهایی از آیات نیاز دارد به توضیح و تبیین دارد ولو توضیحش از قدیم هم افرادی بودند به عنوان مفسر بعد می‌آمدند آیات قرآن را تفسیر می‌کردند معنی می‌کردند. آیات قرآن حجیت هم داشته باشد ظواهرش حجت برای مجتهدین حجت هست اگر عامی با دقائق و ظرائف و ریزه‌کاریها و قرینه سیاق و بالا پایین کردنها و شأن و نزولها این طور چیزها آشنا نیستند برای آنها که حجت نیستند پس بنابراین این بحث یک پاسخ دیگری هم هست که به نظر من خیلی نیازی نیست ما وارد آن بحثها بشویم.

پرسش: ... پاسخ: ... بله اینکه درست است ایشان می‌خواهد بگوید که فسرّت یعنی کشف قطاع، در جایی که نسبت به ظاهر قطاع ندارد بله جایی که مخالف ظاهر باشد این قطاع وجود دارد بیان که هست در واقع شیخ می‌خواهد قبلاً این مطلب را اشاره کرده که حمل لفظ بر ظاهرش مصداق تفسیر نیست بنابراین آن جایش هست ولی این هم یک بیان دیگری هست...

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»